

به نام خدا

نام همایش: جایگاه ادیان الهی در نظام‌های حقوقی  
محور موضع مقاله: رویکرد حقوق بشری به حمایت از  
آزادی بیان، عقیده، مذهب و تجلیات دینی

عنوان مقاله:

## احترام به مذاهب به مثابه تعهد بین المللی

نویسنده: سید محمد امین موسوی

دکترای حقوق بین الملل عمومی

## عنوان مقاله:

### « احترام به مذهب به مثابه تعهد بین المللی »

سید محمد امین موسوی  
دکترای حقوق بین الملل عمومی

**چکیده:** « احترام به مذاهب به مثابه تعهد بین المللی » به این موضوع می پردازد که مفهوم آزادی مذهب به مثابه گزاره ای اعتقادی در عالم اعتبارت حقوق بین الملل، چه جایگاه و آثاری در پی دارد و این گزاره بر فرض حق بودن، چه تعهد و مسئولیت بین المللی در پی خواهد داشت و اساساً حدود تعهدات آن چگونه مشخص می گردد؟ این مقاله در صدد پرداختن به این موضوع است که حق آزادی مذهب نیز مانند تمام حق ها، می بایست تکلیف متعهدان خود را بگونه ای شفاف و صریح، مشخص سازد.

اینکه چگونه می توان از لحاظ حقوقی و بر اساس حقوق بین الملل، حدود حق آزادی بیان را تحدید نمود و تا چه میزان مجاز به اعمال حق شرط در تعدیل آثار آن شد؛ سؤالی است که این مقاله در صدد پاسخ گویی به آن می باشد. بی شک در سایه پاسخ دقیق می توان ابعاد تعهد در برابر حق آزادی مذهب را معین کرد و این پاسخ بدون ماهیت شناسی مفهوم حق بین المللی، حق آزادی مذهب و تعهد بین الملل میسر نخواهد بود.

در این مقاله سعی بر این است ضمن واکاوی این مفاهیم، ابعاد و آثار پذیرش مطلق و قبول با حق شرط و همچنین عدم پذیرش حق آزادی مذهب مورد بررسی قرار گیرد و در این خصوص منابع حقوق بین الملل مبنا قرار گیرد و احترام به مذاهب نیز به مثابه تعهد بین المللی مورد واکاوی ویژه قرار گیرد.

**کلمات کلیدی:** حق آزادی مذهب، احترام به ادیان، تعهد بین الملل در برابر آزادی مذهب

## بخش اول) مقدمه

موضوعات حقوق بین الملل بر خلاف موضوعات حقوق داخلی کشورهایی که نظام حقوقی منسجمی دارند؛ خلاءها مختلفی دارد که پرداختن به آن ضرورت داشته و این ضرورت بنا به اقتضای ماهیت خاص نظام حقوق بین الملل، پیچیده تر می گردد. چرا که نظام حقوق بین الملل بدلیل بازیگران و اعتبار کنندگان آن و نحوه شکل گیری قواعد حقوقی در آن، تجربه ای پیش روی بشریت قرار داده که پیش از آن و با این کیفیت، تجربه نشده است و این مقاله داعیه ورود به مباحثی از مباحث حقوق بین الملل را دارد که اولاً از موضوعات بر چالش حقوق بین الملل است و در ثانی از مباحثی است که خلاء های تئوریک بسیاری دارد. ثالثاً عدم اجماعی معین در برخی مباحث آن، مورد اجماع اساتید حقوق بین الملل می باشد. لذا پرداختن به آن، مستلزم پرداختن به ماهیت حقوقی مفاهیم نظیری «آزادی مذهب» و «تعهد بین المللی» به عنوان اساس و بنیان بحث می باشد تا در پرتو ماهیت شناسی این مفاهیم، مشخص گردد، مراد از «تعهد بین المللی در برابر احترام به مذهب» چیست و اساساً ابعاد و آثار این موضوع، چه سوابقی در متون حقوق بین الملل دارد.

همچنین آثار پذیرش حق آزادی مذهب توسط دولت ها و پرداختن به حدود حق آزادی مذهب و تحدید تکالیف بین المللی دولت ها بیش از پیش اهمیت دارد. مخصوصاً اینکه اعمال این حق با اصل امنیت و صلح جهانی که از مهمترین اصول حقوق بین الملل است؛ ارتباط پیدا می کند. چرا که بر خلاف آنچه در مقدمه اعلامیه سازمان ملل در خصوص حق آزادی مذهب و باور آمده است و طی آن اعمال چنین حقوقی از جانب کشورها را روشی در جهت تحقق اهداف «صلح جهانی و دوستی میان افراد» عنوان می کند؛ تجربه برخی وضعیت های بین المللی، تراحم این دو اصل و قاعده حقوقی را نشان می دهد؛ بطوریکه اعمال یکی، مانع حفظ دیگری شده و بنام حقوق بر آمده از استیفای حق آزادی بیان یا تبلیغ مذهب، صلح و امنیت بین المللی تهدید گردیده است.

حق آزادی مذهب مستلزم حق اظهار، ابراز، آموزش و تبلیغ عقیده و باور مذهبی مؤید آن است و هر عقیده و باوری، بطرسلبی، باورها و عقاید مخالف خود را نفی می کند. از طرفی ابزار و وسایل انتقال عقیده و باور، ابتدائاً زبان و قلم می باشد که بیان و انتشار آن، چه به صورت کتاب و چه سخنرانی و فیلم، مستلزم امنیت در ابراز و عدم ترس بخاطر مخاطرات اعلان آن می باشد. از طرفی نیز شاهد برخی رفتار های توهین آمیز از همین طریق می باشیم. رفتار هایی که در دایره اعمال و رفتار های انسانی قرار دارد و در قالب ابزار اعمال حق آزادی بیان یعنی کتاب و روزنامه و سخنرانی و فیلم، انجام می شود. لذا ضرورت تفکیک حق آزادی عقیده از آزادی عمل در قالب ابزار های بیان عقیده و در ساختار حقوقی نیز از اهمیت فراوان برخوردار است.

موضوع این مقاله نیز بر لزوم تفکیک و تحدید حقوق و تکالیف برآمده از حق آزادی مذهب می باشد و این که احترام به مذاهب جزء آثار این حق می باشد و رفتارهای توهین آمیز در قالب آزادی بیان اعتقادات مذهبی، مطابق حقوق بین الملل اقدامی غیر حقوقی و غیر قانونی است.

برای نمونه می توان به ساخت فیلم توهین آمیز بر خلاف اسلام توسط کارگردان آمریکایی و در کشور ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که موجب اعتراضات گسترده جامعه مسلمانان به این رفتار شد و در لیبی نیز به کشته شدن سفیر ایالات متحده آمریکا و چند تبعه آن کشور گردید.

این قضیه از منظر حقوق بین الملل قابل بررسی است. اول اینکه این عمل در قالب ساختار حقوقی و قانونی کشور سازنده فیلم انجام شده است. دوم اینکه این عمل به اسم اعمال حق آزادی بیان و باور مذهبی بوده است. سوم اینکه انجام این عمل، موجب بروز عکس العمل هایی در سطح بین المللی شده و آثار حقوقی در پی داشته است. چرا که اعمال آن، موجب بروز «تبلیغ کینه مذهبی» و نقض برخی اصول، معاهدات و مقررات حقوق بین الملل شده است.

لذا از منظر حقوق بین الملل این بحث ضروری می نماید که علاوه بر تعیین تفسیر درست از حق آزادی مذهب، حدود اعمال حق آزادی مذهب تعیین گردد و در تفسیر و تحدید این حق، اصول حقوق بین الملل نقش ایفا نماید.

فایده عملی پرداختن به چنین موضوعی، گام برداشتن در جهت تأمین و حفظ صلح و امنیت جهانی و کاهش اختلافات بین المللی، چه در سطح دولت و چه در سطح ملت ها می باشد؛ بطوریکه در جمع این دو قاعده مهم حقوقی، نقش یکی دیگری را کم رنگ تر ننماید.

همچنین سوال دیگری که این مقاله در صدد پاسخ به آن است؛ مسئله تعهد بین المللی دولت ها در خصوص آزادی مذهب است؟ پاسخ این سؤال مستلزم مشخص کردن مفهوم آزادی مذهب و تعهد بین الملل در برابر معاهدات حقوق بشری می باشد. لذا ضمن واکاوی این مفاهیم، ابعاد و آثار پذیرش مطلق و قبول با حق شرط و همچنین عدم پذیرش حق آزادی مذهب مورد بررسی قرار گیرد و در این خصوص منابع حقوق بین الملل مبنا قرار گیرد و احترام به مذاهب نیز به مثابه تعهد بین المللی مورد واکاوی ویژه قرار گیرد.

## بخش دوم) مفهوم شناسی آزادی مذهب و تعهد در برابر آن

۱-۲. مقدمه

همانگونه که در مقدمه آمد؛ ماهیت شناسی مفاهیم کلیدی موضوع تحقیق، از ضرورت های ورود به بحث می باشد؛ به طوری که وقتی سخن از این مفاهیم به میان می آید؛ مراد و منظور مشترکی فهمیده شود. ماهیت شناسی مبانی بحث بسان مقدمه ای واجب می باشد که با توجه به تکرر و تنوع آراء و اندیشه های انتزاعی و غیر واقع گرایانه، ضرورت دارد مورد بحث حقوق بین الملل نیز قرار گیرد. مخصوصاً وقتی که موضوع بحث ریشه در عالم حقوق ندارد و اساساً صورت حقوقی یک گزاره ی غیر حقوقی است. چیزی که در این تحقیق مواجهه با آن می باشیم.

در این بخش سعی می گردد به این نتیجه رسیده شود که وقتی سخن از «حق آزادی مذهب» می شود؛ چه پیش فرض ها و پیش فهم هایی در فهم مفهوم حق آزادی مذهب در نظر است و به عبارتی، چه مفهومی بکار برده می شود و چه انتظاری از تعهد به آن فهمیده می شود. چرا که وقتی چنین حقی به مثابه تعهد بین الملل مورد تأکید قرار می گیرد؛ باید مشخص گردد که متعهد چه تعهداتی بر عهده دارد و این جز در سایه فهم ابعاد و آثار حق آزادی مذهب، میسر نخواهد شد. بحثی که تحت عنوان ماهیت شناسی حقوقی بر آن تأکید می گردد و بر همین اساس از آن به مقدمه واجب یاد شد.

## ۲-۲. مفهوم حق آزادی مذهب در نظام های حقوق داخلی

حق آزادی مذهب ارتباط مستقیم با موضع جامعه نسبت به مذهب دارد که این موضع نیز موضعی تاریخی است؛ نه مقطعی و زودگذر. نسبت هویت اجتماعی با مفهوم مذهب و رابطه مذهب با مذاهب دیگر، حقوق و تکالیف در این رابطه را تعیین می کنند و از جامعه ای به جامعه دیگر فرق می کند. با این حال می توان این قضاوت اجمالی را در مورد اکثر جوامع داشت که بجای حق مطلق آزادی همه مذهب، حق آزادی برخی مذاهب در اکثر کشور ها وجود دارد که بسته به آن جامعه، شعاع دایره «برخی مذاهب» یا حدود اختیار آن مذاهب متفاوت است که نوعاً در قانون اساسی آن کشور تجلی پیدا می کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی اصولی آزادی برخی مذاهب به رسمیت شناخته شده است. اصل دوازدهم به مذاهب اسلامی به معنای خاص می پردازد و ضمن اعلام مذهب رسمی کشور، مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی (را) دارای احترام کامل می باشند و اعلام می دارد که پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی واحوال شخصیه «ازدواج، طلاق، ارث و وصیت» و دعای مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند. اصل سیزدهم نیز به مذهب به معنای عامش پرداخته و مذاهب زرتشتی، کلیمی و مسیحی را تنها اقلیت های دینی شناخته شده، به رسمیت می شناسد که

در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می کنند.

دیگر کشور های مذهبی نیز به نوعی همین موضع را نسبت به برخی مذاهب دارند. ایالات متحده آمریکا نیز تا قبل از اصلاحات ۱۷۹۱ میلادی قانون اساسی اش، اصولی در خصوص آزادی مذهب نداشت ولی پس از مدتی به ضرورت ذکر آن در قانون اساسی پی برد و حق آزادی مذهب را به عنوان یک اصل در قانون اساسی گنجانده طی آن «کنگره هیچ قانونی وضع نخواهد کرد که بنابر آن مذهبی تأسیس گردد یا از آزادی مذهبی جلوگیری شود. قانونی که آزادی نطق و بیان و آزادی مطبوعات را محدود سازد، یا حق ملت را از حیث تشکیل اجتماعات آرام سلب کند، یا حق کسی را از حیث نظم به دولت به منظور ترمیم خسارات خود تهدید نماید.»

در کشورهای سوسیالیستی نیز ابتدائاً اصولی در خصوص آزادی مذهب وجود نداشت و هرگونه آزادی در انجام فرائض مذهبی بستگی به تصمیمات مقامات دولتی داشت. به عنوان مثال در ماده یکصد و بیست و پنج قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی چنین آمده بود که «... سایر آزادیها (آزادی سخنرانی، آزادی انجام فرائض مذهبی آزادی تشکیل جلسات و اجتماعات سیاسی، آزادی تظاهرات خیابانی و آزادی تشکیل انجمن ها بطور دقیقی بستگی به تصمیمات اتخاذی از سوی مقامات اداری و قضائی بر اساس بررسی های انجام شده توسط ارگانهای رهبر حزب دارد.» و انتشار عقاید خارج از صور قانونی طبق مواد ۷۰ و ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون جزای جمهوری فدرال روسیه قابل مجازات می باشد<sup>۱</sup>.

قانون اتریش توهین به همه ادیان کشور را جرم تلقی می کند و مقرر می دارد که "هر کس در شرایطی باشد که رفتار او موجب تحریک خشم، بی مقدار کردن و یا بی احترامی به یک شخص، شیئی که مورد تقدیس یک کلیسا یا یک جامعه مذهبی که در داخل کشور تأسیس شده است و یا عقیده دینی، یک سنت قانونی، و یا یک موسسه قانونی همچون کلیسا و یا جامعه مذهبی گردد مشمول حبس تا شش ماه و جریمه تا ۳۶۰ واحد به نرخ روز می باشد"<sup>۲</sup>. قوانین کشورهای مسلمان نیز برای هر کس که با نوشته، صوت، تصویر، نقاشی و یا هر طریق مستقیم یا غیرمستقیم دیگر علیه اسلام یا هر یک از ادیان الهی اقدام نماید، مجازاتهایی را تعیین نموده است. علاوه بر مواد ..... ق م ۱، می توان به ماده ۷۷ قانون ۳ آوریل ۱۹۹۰ الجزایر در همین مورد اشاره کرد<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> ر ک به کتاب حقوق شوروی، تألیف میشل لراژ، ترجمه دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی

<sup>۲</sup> Section 188 of Austrian Penal Code, reprinted in Otto-Preminger, 295 Eur. Ct. H.R. (Ser. A) at 12

به نقل از آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

کد ثبت: ۱۳۸۹-۱۰-۱۰-۲۳۴۴ - <http://www.haghighostar.ir>

<sup>۳</sup> Human Rights Committee: Consideration of Reports Submitted by States Parties, Second periodic report (Algeria), para.160, U.N. Doc. CCPR.C.101.Add.1 (18 May 1998).

آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

کد ثبت: ۱۳۸۹-۱۰-۱۰-۲۳۴۴ - <http://www.haghighostar.ir>

برخلاف اتریش و الجزایر در ایرلند، انگلستان و تعدادی دیگر از کشورهای اروپایی و غیر اروپایی تنها توهین به دین اکثریت جرم تلقی می‌گردد. در انگلستان توهین به ادیان در قضیه وایتهاوس و لمون این گونه توصیف شده است: "هرنوشته منتشر شده ای در مورد خدا، مسیح، مذهب مسیحیت و کتاب مقدس و موضوعات مقدس، که در آن کلماتی مورد استفاده قرار گرفته باشد که توأم با ناسزا، بدزبانی و اهانت بار باشند که گرایش به بدنام کردن مذهب مسیحیت دارد (و بنا براین یک گرایش به نقض صلح دارد)"<sup>۴</sup> البته به نظر می‌رسد قوانینی که صرفاً دین اکثریت را مد نظر دارند در واقع توهین به ادیان را در جهت حفظ نظم عمومی جرم شمرده اند و نه در جهت حمایت از آزادی‌های مذهبی دیگران؛ چرا که اگر موضوع آزادی مذهبی دیگران مورد توجه قانون گذار بود توهین به کلیه ادیان را جرم بر می‌شمرد.

کشور انگلستان که که قانون اساسی مدونی ندارد، در این زمینه مقرر نموده که «هر فردی می‌تواند به هر مذهبی که می‌خواهد معتقد باشد و از آن پیروی نماید. البته این طبیعی است که در بعضی موارد محدودیت‌هایی برای اشخاص بلحاظ اعتقادی که دارند ایجاد گردد. این محدودیت‌های ممکن است از بعضی جنبه‌ها برای یک مذهب مخالف حق باشد. به عنوان مثال در برخی از کشورها یک مرد مسلمان می‌تواند تا چهار همسر اختیار کند ولی در انگلستان یک مرد صرف نظر از اعتقادات مذهبی که دارد تنها می‌تواند یک همسر داشته باشد»<sup>۵</sup> ملاحظه می‌شود که در مواقعی که اعتقادات مذهبی مغایر با اعتقادات مشترک اجتماعی که در قالب نظم عمومی یا اخلاق حسنه و مقبول جامعه شناخته می‌شود؛ محدودیت‌های آزادی مذهب نمایان می‌شود. حتی چنین موضعی از جانب نهاد بین‌المللی نظیر کمیته حقوق بشر اتخاذ شده است.

## ۲-۳. حق آزادی مذهب در نظام حقوق بین‌الملل

دولت‌ها به مثابه ملت‌ها حق دارند؛ گزاره‌های مدعی حق‌های بین‌المللی در متون بین‌الملل را به مثابه حق به رسمیت نشناسند یا آن گزاره را به گونه‌ای مشروط محق بدانند و با آن همسو شوند. این موضوع در صورت اتحاد اراده دولت - ملت همواره صادق خواهد بود. از این رو در عرصه بین‌المللی، این سوال به ذهن متبادر می‌

<sup>4</sup> Whitehouse v. Lemon (The Gay News case), Central Criminal Court, 11 July 1977 (transcript, p.9), quoted in Great Britain, Law Commission, Offences against Religion and Public Worship (London: H.M.S.O., 1981), pp.2-3. آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

کد ثبت: ۱۳۸۹-۱۰-۱۰-۲۳۴۴ - <http://www.haghgostar.ir>

<sup>5</sup> GCSELAW, W.J Brown, p 43.

آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

کد ثبت: ۱۳۸۹-۱۰-۱۰-۲۳۴۴ - <http://www.haghgostar.ir>

شود که وضعیت حق آزادی مذهب در نظام حقوق بین المللی نسبت به دولت هایی که مخاف اطلاق چنین حقی هستند؛ چیست؟

در پاسخ به این سوال، به نظر می رسد که حق آزادی مذهب مانند همه حق های بین المللی در نوعی نسبییت وجودی قرار دارد. این مهم در بحث حق شرط در معاهدات حقوق بشری مورد بحث قرار خواهد گرفت و در اینجا بیشتر به متون حقوق بین الملل در خصوص آزادی مذهب پرداخته می شود. نهاد های حقوقی و بین المللی مختلفی به تبیین و تشریح این متون پرداختند اما نظریه کمیته حقوق بشر به عنوان یکی از مهمترین منابع تبیین این حق جایگاه ویژه یافته که در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در نظریه تفسیری شماره ۲۲ (۴۸) در ۲۰ ژوئن ۱۹۹۳، به تفصیل به ابعاد حق آزادی مذهب پرداخته است. این نظریه، حقوق مورد حمایت در بند ۱ ماده ۱۸ را به «باورهای خداباورانه، غیر خداباورانه و ضد خداباورانه» تفسیر می نماید و حق بیان عدم اعتقاد به هیچ مذهب یا باوری را نیز مورد حمایت قرار می دهد و حق آزادی مذاهب را «محدود به مذاهب سنتی و یا مذاهب و باورهایی که ویژگی های نهادی دارند» محدود نمی شمارد. در متون مقدماتی اعلامیه سازمان ملل متحد نیز در مورد کلیه اشکال عدم تساهل و تبعیض مبتنی بر مذهب و باور، دیدگاه های مشابهی مشاهده می گردد.<sup>۶</sup> متون مقدماتی یاد شده همچنین بیانگر این تفسیر می باشند که مجموعه باورهایی که اساساً سیاسی، فلسفی، تاریخی، علمی یا زیبایی شناختی هستند، به عنوان مذهب تلقی نمی شوند.

کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری حقوق، ماده ۱۸ را به عنوان حقوق «گسترده و عمیق» توصیف کرده<sup>۷</sup> باورهای غیر مذهبی نیز می توانند بر اساس بند ۱ از ماده ۱۸ مورد حمایت قرار گیرند. علاوه بر این، کمیته در بند ۱ نظریه تفسیری شماره ۲۲ تصریح می کند که ماده ۱۸ محدود به آزادی مذهب نیست و شامل آزادی تفکر، وجدان و باور نیز می شود و این ماده اساساً به یک سری آزادیها از جمله «آزادی تفکر»، «آزادی وجدان»، و «آزادی مذهب و باور» مربوط است که همه این آزادیها «به نحو برابر» بر اساس ماده ۱۸ تضمین شده اند.

کمیته آزادی مذهبی را اعم از پذیرش آن، ممنوعیت اجبار به اعتقاد مذهبی، اظهار مذهب، گستره محدودیت های مشروع و آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان می شمارد. در نظریه ۲۲ کمیته حقوقی آورده شده که معنای پذیرش مطابق بند ۱ ماده ۱۸ این است که شخص، حق تغییر آزادانه مذهب خود و یا دست کشیدن از مذهب به طور کلی را داشته باشد. همچنین ممنوعیت اجبار به معنی این است که شخص برای «داشتن یا پذیرش» مذهبی دیگر منعی نداشته باشد.

<sup>6</sup> . Proclaimed on 25 November 1981, GA Res 36/66, UN GAOR, Supp (No 51) 171, UN Doc. A/36/684 (1981); Evans, note 16, p. 23.

به نقل از «ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» نوشته: پیتر رادان، ترجمه: حمید قنبری

<sup>7</sup> . C.D.De Jong, The Freedom of Thought, Conscience and Religion or Belief in the United Nations (1946–1992), Antwerpen-Groningen-Oxford: Intersentia-Hart, 2000, p 6.

به نقل از «ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» نوشته: پیتر رادان، ترجمه: حمید قنبری



معنای اظهار مذهب شخص نیز می تواند به طور عمومی یا خصوصی به شکل «پرستش، ادای فریضه، عمل به آموزه و یا آموزش» باشد.

کمیته نهایتاً گستره محدودیت‌های موجه آزادی مذهب را مشخص می کند و می گوید مطابق بند ۳ از ماده ۱۸ دولت‌ها اجازه دارند که در جایی که محدودیت‌هایی برای محافظت از ایمنی، نظم، بهداشت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد، محدودیت‌هایی را بر حق فرد به اظهار مذهب خود وارد نمایند.

## ۲-۳-۱. نقد نظریه کمیته حقوق بشر

با تدقیق در تعریف مذهب توسط کمیته حقوق بشر و ابعاد آن در نظریه ۲۲ ایرادات جدی بر آن وارد است که به نظر می رسد علت آن عدم تفکیک میان مفهوم باور و مذهب است. کمیته در تعریف مذهب معتقد است که مذهب در متون حقوق بین الملل «محدود به مذاهب سنتی و یا مذاهب و باورهایی که ویژگی‌های نهادی دارند» نمی باشد<sup>۸</sup> و حقوق مورد حمایت در بند ۱ ماده ۱۸ اعم از «باورهای خداپاورانه، غیر خداپاورانه و ضد خداپاورانه» است.<sup>۹</sup> کمیته با چنین تفسیری از آزادی مذهب، هیچ تفکیکی میان عقیده و باور شخصی یا باور شخصی-گروهی با باور مذهبی قائل نشده است و بدون آنکه قید باور مذهبی بیاورد؛ مذهب را در سطح باور فرو کاسته است.

در واقع آنچه مفهوم مذهب دلالت بر آن می کند؛ این است که مذاهب چه آسمانی و چه زمینی، بر دو ویژگی بنیادین استوار می باشند که فقدان هر یک از این دو، آن را از سطح مذهب به باور فرو می کاهد. اول اینکه یک جهان بینی و مجموعه‌ای از باورها که توضیحی برای یک رشته از پرسش‌های اساسی مانند چگونگی پدید آمدن اشیا و جانداران و آغاز و پایان احتمالی چیزها، و چگونه زیستن ارائه دهد. دوم اینکه به گونه ای اجتماعی و با پیشینه و هویتی تاریخی، ویژگی نهادی داشته و عمومیت یافته اند. باوری که نهادینه نشده و عمومیت نیافته و در طول تاریخ امتداد نیابد؛ مذهب نیست و در سطح عقاید شخصی یا شخصی-گروهی تقلیل می یابد و نهایتاً مشمول حق آزادی بیان می شود.

مذهبی شدن باورها نیازمند نهادینه شدن باور در جامعه است. لذا مذاهب نو ظهور اگر بخشی از هویت اجتماعی به عنوان دین نشود؛ معنای مذهب بر آن اطلاق نخواهد کرد و اگرچه ممکن است موحدانه و خدا باورانه یا غیر موحدانه و چند خدا یا بی خدا و ضد خدا باورانه باشد؛ اما نهادینه نیز باید باشد و نظر کمیته حقوق بشر از این

<sup>۸</sup> Proclaimed on 25 November 1981, GA Res 36/66, UN GAOR, Supp (No 51) 171, UN Doc. A/36/684 (1981); Evans, note 16, p. 23.

به نقل از «ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نوشته: پیتر رادان، ترجمه: حمید قنبری

<sup>۹</sup> Proclaimed on 25 November 1981, GA Res 36/66, UN GAOR, Supp (No 51) 171, UN Doc. A/36/684 (1981); Evans, note 16, p. 23.

به نقل از «ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نوشته: پیتر رادان، ترجمه: حمید قنبری

حیث نادرست است. اگر قائل به نظر کمیته حقوق بشر شویم؛ مکتب فلسفی تجربه محوری هم مذهب است و از پیامبر آن، برتراند راسل خواهد بود.

لذا بر خلاف نظر کمیته حقوق بشر، وجه نهادی عقیده مذهبی بسیار مهم است و عامل تمیز عقیده شخصی از عقیده مذهبی می گردد و این تعریف علاوه بر اینکه منطبق بر مفهوم مذهب است؛ مانع از ورود باور و عقاید شخصی و فلسفه و از این قبیل می شود.

#### ۴-۲. مفهوم تعهد بین المللی

در حقوق خصوصی تعهد به عنوان یک رابطه حقوقی تعریف می شود که بموجب آن شخص یا اشخاص معین، ملزم به دادن چیزی یا مکلف به انجام فعل یا ترک عمل معینی میشوند.<sup>۱۱</sup> در عرصه بین المللی نیز، تفاوتی چندانی میان تعریف تعهد در حقوق خصوصی با تعریف آن در حقوق بین الملل وجود ندارد و تنها ماهیت تعهد تفاوت هایی دارد. متعاهدین در تعهدات بین المللی نیز همانند تعهدات ناشی از عقود، «تعهداتی را بین خود فرض می کنند و طرفی که هم که در ایفای تعهدات خود عمل نمی کند، طبق حقوق بین الملل مسئولیت بین المللی پیدا نماید»<sup>۱۱</sup>.

با این حال ماهیت تعهد موضوع حق، نسبت مستقیم در تحدید حدود آثار آن تعهد دارد. به عبارتی تعهد در برابر حق برآمده از معاهده قراردادی، شفاف تر و متعاقباً مسئولیت بین المللی در برابر آن، مشخص تر از تعهد در برابر حق برآمده از معاهده حقوق بشری است. لذا وقتی سخن از تعهد بین المللی به میان می آید؛ اولین پرسش حقوقدان بین المللی این باید باشد که این تعهد جزء کدام تعهد بین المللی است؟

#### ۴-۲-۱. انواع تعهدات بین المللی

دیوان دادگستری بین المللی در قضیه بارسلونا تراکشن، در مقدمات رای خود تعهدات در حقوق بین الملل را دسته بندی کرد و به لزوم تفکیک تعهدات بین المللی اشاره نمود. دیوان در مقدمه رای خود که جزء مهمترین نظرات دیوان طی دوران فعالیت آن به شمار می آید؛ بین تعهدات دولت ها در قبال یک دولت دیگر و تعهدات دولت ها در قبال جامعه بین المللی تفکیک قائل می شود و برای اولین بار مفهوم تعهدات *erga omnes* اشاره می کند.

<sup>۱۱</sup> جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶

<sup>11</sup> Treaties can be loosely compared to contracts: both are means of willing parties assuming obligations among themselves, and a party to either that fails to live up to their obligations can be held liable under international law., [www.wikipedia.com](http://www.wikipedia.com)

دیوان بین‌المللی دادگستری در فوریه ۱۹۷۰ در بندهای ۳۳ و ۳۴ این رأی اشعار داشت: که «... باید یک تفکیک اساسی بین تعهدات دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل و تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر در چارچوب حمایت سیاسی قائل شد. تعهدات دسته اول، به لحاظ اهمیتشان به همه دولت‌ها مربوط می‌شوند و نظر به اهمیت این حقوق، کلیه دولت‌ها می‌توانند برای حفظ آنها دارای منفعت حقوقی باشند. چنین تعهداتی را تعهدات *erga omnes* می‌گویند.»

همچنین در بند ۳۴ آورد که «... این تعهدات در حقوق بین‌الملل معاصر، از اصل ممنوعیت تجاوز، ممنوعیت کشتار جمعی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر از جمله حمایت در برابر بردگی و تبعیض نژادی ناشی شده است. برخی از حقوق حمایتی مربوطه وارد مجموعه حقوق بین‌الملل عام شده‌اند (رأی مربوط به حق شرط به کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی)<sup>۱۲</sup> و بخش دیگر توسط اسناد بین‌المللی دارای خصیصه جهانی یا شبه جهانی شده‌اند.<sup>۱۳</sup>»

#### ۲-۴-۱-۱. تعهدات ساده

از تعهدات ساده به تعهدات قراردادی نیز تعبیر شده است. این نوع معاهدات معاهداتی است که در آنها منافع اطراف معاهده مطرح است و اصولاً تعهدات آن به همین اطراف ختم می‌شود و اکثراً دوجانبه می‌باشد و کوتاه مدت بوده و با انجام تعهد از سوی متعدد موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

این نوع تعهدات اگرچه به معاهدات قراردادی تعبیر می‌شود اما ماهیت منفعت محور آن، موجب تفکیک این تعهدات از دیگر معاهدات می‌باشد و گر نه همه تعهدات برآمده از معاهدات، تعهدات قراردادی است.

#### ۲-۴-۱-۲. تعهدات *Erga Omnes*

معاهداتی که برای ایجاد قواعد بین‌المللی و شناسایی حق یا تکلیف بین‌المللی منعقد می‌شوند. معاهدات به اصطلاح *Erga Omnes* گفته می‌شوند که غیر از معاهدات قراردادی است. البته این دسته معاهدات به معاهدات قانون ساز<sup>۱۴</sup> نیز تعبیر شده است که به نظر می‌رسد مانند معاهدات قراردادی نسبت به تعهدات ساده خالی از اشکال نباشد. چرا که همه معاهدات بین‌المللی قانون ساز می‌باشند؛ لیکن شمول حکومت قوانین برآمده از

<sup>12</sup> . Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, I.C.J. Reports, 1951, Advisory Opinion, p. 23.

به نقل از دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات *Erga Omnes*، محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷

<sup>13</sup> . The appearance of the concept of obligations *erga omnes* on the agenda, Op.cit, p. 8

به نقل از دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات *Erga Omnes*، محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷

<sup>14</sup> .making law treaty

قرارداد فرق می کند و در معاهدات ساده یا به اصطلاح حقوقدان بین المللی قراردادی، به اطراف معاهده ختم می شود و در برخی معاهدات، اشخاص ثالث را نیز درگیر خود می نماید. لذا به نظر می رسد ترجمه عام المشمول برای معاهدات Erga Omnes حقوقی از ترجمه معاهدات قانون ساز می باشد و از این رو در این پایان نامه نیز مراد از معاهدات عام المشمول، معاهدات Erga Omnes می باشد.

معاهدات عام المشمول به سه دسته تقسیم می شوند. دسته نخست معاهدات تدوین کننده قواعد عرفی است که معمولاً معاهدات عام المشمول از این دسته می باشند. این معاهدات بدون رضایت ثالث نیز برای آنها ایجاد حق و تکلیف می کنند. عهدنامه حقوق معاهدات نیز در ماده ۳۸ معاهده ۱۹۶۹ خود بر این مطلب تاکید دارد.<sup>۱۵</sup> این ماده اشعار می دارد که «هیچ کدام از مقررات مواد ۳۴ تا ۳۷ [معاهده ۱۹۶۹] مانع از الزام آور شدن یک قاعده که از قبل یک معاهده اتخاذ شده، به عنوان یک قاعده عرفی حقوق بین الملل بر کشور ثالث نمی شود، اگر اینگونه [به عنوان قاعده عرفی] شناخته شده باشد.» این ماده لازم الاجرا بودن معاهدات عام المشمول در مورد کشور های ثالث را بیان می کند به شرطی که قواعدی مندرج در این معاهدات یا قواعد به اصطلاح تدوین شده، قبل از آن معاهده به عنوان یک قاعده عرفی پذیرفته شده در حقوق بین الملل بوده باشند.

دومین دسته، معاهدات موجد وضعیتهای عینی می باشد که دسته ای از معاهدات عام المشمول توصیف وضعیتهای مشخص عینی هستند و آثاری با دوام را در مدت زمانی طولانی به بار می آورند؛ وضعیتهای استقرار یافته، نه تنها به منافع متعاهدین، بلکه به منافع سایر کشورها نیز مربوط می شوند و از این رو عملاً مستدام هستند و در نتیجه، موجد حق یا تکلیف برای ثالث اند. از جمله این معاهدات می توان از معاهدات مربوط به آبراه های بین المللی نام برد.<sup>۱۶</sup>

سومین دسته نیز، قواعد عام المشمولی است که به عنوان قواعد متضمن منافع کل جامعه بشری مطرح می باشند و در برابر همه دولت ها قابلیت استناد دارند و در اینجا تفاوتی ندارد که کشورها عضو این معاهدات باشند یا نباشند تا قواعد مربوط به این معاهدات در خصوص آنها قابلیت استناد داشته باشد.<sup>۱۷</sup> برخی از حق های معاهدات حقوق بشری از قبیل حق حیات، منع نسل کشی و... از این دسته می باشند.

چهارمین دسته، تعهداتی است که از معاهدات عام المشمول منشعب می شود اما بجای خصیصه عینی یا پیشینه عرفی، جنبه توافقی بین اعضای معاهدات، منشاء ایجاد این دسته تعهدات بین المللی است. در این حالت اینگونه تعهدات، فقط نسبت به اعضای معاهده قابلیت استناد دارند مانند برخی از حق های معاهدات حقوق بشری از قبیل حق آزادی مذهب و ... که به شرح آن خواهیم پرداخت.

<sup>۱۵</sup>. همان، ص ۱۳۷

<sup>۱۶</sup>. همان.

<sup>۱۷</sup>. <http://eez1982.blogfa.com/post/5>

همچنین یکی آنچه به عنوان قواعد آمره شناخته می شود نیز جزء تعهدات عام الشمول می باشد. قواعد عام الشمول آمره تحت عنوان قواعد بنیادین، برتر و عام نظام حقوق بین الملل شناخته می شوند که در صورت تخلف از چنین قواعدی، مسئولیت بین المللی متخلف را موجب می گردد. بنابراین رعایت قواعد عام الشمول آمره برای اعضای جامعه بین المللی بیش از پیش اهمیت فوق العاده ای دارد؛ زیرا که چنین قواعدی ستون و یا چارچوب اصلی حقوق بین الملل را تشکیل می دهد.<sup>۱۸</sup> همه تابعان حقوق بین الملل در رعایت و یا عدم رعایت قواعد عام الشمول آمره متأثر هستند. در صورت رعایت آنها، منافع کلی جامعه جهانی تضمین می شود در غیر این صورت زیان و خسارات ناشی از آن، دامنگیر همه اعضا می گردد.

## ۲-۴-۲. تحدید تعهدات بین الملل یا حق شرط

مطابق ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات «حق شرط عبارت است از بیانیه یکجانبه ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضاء، تصویب، قبول یا الحاق به یک معاهده صادر می کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می دارد».

بدین ترتیب دولتها می توانند به هنگام امضاء، تصویب، پذیرش یا الحاق به معاهدات بین المللی بعضی از مقررات آنها را که با قوانین داخلی خود مغایر می دانند و در صورت اجرا می تواند مشکلاتی را برای نظام حقوقی داخلی آنها به وجود آورد، نپذیرفته یا آثار حقوقی آن را نسبت به خود تعدیل نمایند.<sup>۱۹</sup>

تحول اساسی در موضوع حق شرط با رای مشورتی سال ۱۹۵۱ دیوان بین المللی دادگستری راجع به کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل کشی تحقق یافت. تا پیش از آن و در نظام سنتی دولتها نمی توانستند بر معاهدات شرط وارد کنند مگر با موافقت همه دولتهای طرف معاهده. بدیهی است اجرای قاعده اتفاق آرا در مورد شرط غیر واقع بینانه است.<sup>۲۰</sup> دیوان در این رأی معیار خاصی در مورد اعتبار شرط مطرح نمود که عبارت است از عدم مغایرت آن با موضوع و هدف معاهده. دیوان اعلام کرد در صورتی که حتی یک دولت، شرط اعلام شده را با موضوع و هدف منطبق دانسته و آن را بپذیرد، دولت شرط گذار به عضویت معاهده در می آید. به موجب رای دیوان، قاعده ای در حقوق بین الملل وجود ندارد که بر اساس آن اعتبار شرط منوط به موافقت صریح یا ضمنی تمامی دولتهای عضو معاهده باشد.<sup>۲۱</sup> با الهام از رای مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، نظام حقوقی

<sup>۱۸</sup> ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷؛ ص ۱۹۲

<sup>۱۹</sup> عمادزاده محمد کاظم، استفاده از حق شرط در معاهدات بین المللی، مجله حقوقی شماره ۸، بهار- تابستان ۱۳۶۶، ص ۲۰۲.

<sup>۲۰</sup> حبیب زاده، توکل، جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین المللی حقوق بشر، پرتال دانشگاه امام صادق

<sup>21</sup> Louis Cavare, Le Droit International Public Positif, Tome II, Paris, 1969. p.122

آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

کنوانسیون وین در مورد حق شرط تغییر کرد و این دیدگاه در مواد ۱۹ تا ۲۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات آورده شد.

اعمال حق شرط در معاهدات غیر حقوق بشری، کاملاً گره گشا است اما سؤال این است که آیا در ارتباط با معاهدات حقوق بشری نیز چنین منطقی و قاعده ای صادق است؟ به عبارتی آیا در معاهدات حقوق بشری نیز امکان حق شرط وجود دارد؟ و آیا همه حق های بین المللی که در متون حقوق بشر به رسمیت شناخته شده اند، از یک قاعده پیروی می نمایند؟

پاسخ به این سؤال، حدود تحدید تعهد در حق آزادی مذهب را مشخص خواهد کرد و خود مستلزم ورود به ماهیت حق شرط در حق های موسوی به حقوق بشر می باشد.

## ۲-۴-۲-۱. رابطه حق شرط و معاهدات حقوق بشری

تعهدات بین المللی مندرج در معاهدات حقوق بشری، تعهدات متقابل بین دولتی نیستند، بلکه دولت ها در قبال اتباع خود متعهد می شوند تا معیارهای بین المللی حقوق بشر را در مورد آنها رعایت نمایند. در تشریح آثار پذیرش قبولی معاهدات حقوق بشری، لازم است ابتدائاً نظام حقوقی حاکم بر حق شرط در چنین معاهداتی تشریح گردد؛ سپس آثار چنین حق شرطی بررسی شود.

درباره امکان اعلام شرط در معاهدات بین المللی حقوق بشر از سوی دولتها مواضع متفاوتی اتخاذ شده است. برخی از معاهدات اعلام شرط را به طور کلی یا نسبت به برخی از مواد معاهده منع نموده اند، مانند کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر آموزش.<sup>۲۲</sup> برخی دیگر از معاهدات، مانند کنوانسیون حقوق سیاسی زنان<sup>۲۳</sup>، جواز اعلام شرط را بدون هیچ محدودیتی صادر نموده اند. البته کشورهای دیگر همچنان در پذیرش یا مخالفت با یک شرط بر این معاهدات مختار هستند. گروه سوم از معاهدات، مانند کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان<sup>۲۴</sup>،

---

<sup>۲۲</sup> کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر آموزش در ماده ۹ اعلام نموده است که هیچ گونه شرطی در مورد معاهده حاضر پذیرفته نخواهد شد. دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برای الغاء مجازات اعدام در بند ۱ ماده ۲ حق شرط را ممنوع کرده است مگر نسبت به جرایم سنگین نظامی در دوران جنگ. البته در بند ۲ ماده ۲ این پروتکل آمده است که دولت شرط گذار باید مقررات و قوانین ملی قابل اعمال در زمان جنگ را به اطلاع دبیر کل ملل متحد برساند.

<sup>۲۳</sup> در ماده ۷ این کنوانسیون مقرر شده است؛ "چنانچه دولتی (...) به هر کدام از مواد این کنوانسیون شرطی وارد کند، دبیر کل متن شرط را به تمام دولتهایی که عضو کنوانسیون هستند یا ممکن است عضو شوند، مخابره خواهد نمود. هر دولتی که به شرط اعتراض کند می تواند ظرف مدت نود روز از تاریخ مخابره مزبور، یا از تاریخی که عضو کنوانسیون می شود) به دبیر کل اطلاع دهد که آن شرط را نمی پذیرد. در چنین موردی کنوانسیون میان این دولت و دولت شرط گذار لازم الاجرا نخواهد شد."

<sup>۲۴</sup> این کنوانسیون در ماده ۲۸ اعلام می دارد: "۱- دبیر کل سازمان ملل متحد شرط های کشورها را به هنگام تصویب یا الحاق دریافت نموده و آنها را در اختیار کلیه دولت ها قرار می دهد. ۲- شرط هایی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشند، پذیرفته نخواهند شد."

امکان اعلام شرط را مشروط بر آن که با هدف و موضوع معاهده مغایرت نداشته باشد، پیش بینی کرده اند اما برای تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت شرط با هدف و موضوع معاهده مرجع صلاحیتداری معین نکرده اند. و گروه چهارم از معاهدات حقوق بشر، مانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در خصوص حق شرط سکوت اختیار نموده اند.

البته باید خاطر نشان کرد مسأله ایراد شرط بویژه در معاهدات حقوق بشری از مباحث مهم حقوق بین الملل است. این موضوع که اختلاف بر سر آن در سال ۱۹۵۰ به اوج خود رسید؛ به نقطه عطفی در بحث حق شرط در معاهدات حقوق بشری می باشد. در آن سال تعدادی از کشورها تلاش بر وارد کردن شرطهایی بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی (۱۹۴۸) داشتند. متعاقباً مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی نمود. در پرونده مزبور، از دیوان خواسته شد که به دو سؤال پاسخ دهد. اول اینکه آیا یک کشور با وجود ایراد شرطی که مورد اعتراض دیگر اعضای معاهده قرار گرفته؛ عضو معاهده چندجانبه خواهد شد یا نه؟ دوم اینکه اگر وارد کردن چنین شرطی ممکن بوده و در نتیجه کشور مزبور به عضویت معاهده فوق درآمده است تأثیر حقوقی چنین شرطی نسبت به کشورهای که آن را پذیرفته و یا به آن اعتراض کرده اند چه خواهد بود؟

دیوان با نظر اکثریت به رویکردی نظر داد که بعد ها مبنای تدوین کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۱ شد. بر مبنای رأی دیوان تا زمانی که شرط وارد شده با اهداف کنوانسیون در تعارض نباشد؛ حتی چنانچه شرط آن کشور توسط همه اعضا پذیرفته نشده باشد؛ آن کشور به عضویت کنوانسیون در خواهد آمد. از سوی دیگر، در صورتی که کشوری به شرط ایرادی کشور دیگری اعتراض داشته باشد؛ بدان معنی است که کشور وارد کننده شرط از نظر کشور معترض به عنوان عضو کنوانسیون در ارتباط با خود آن کشور- و نه در ارتباط با اصل خود کنوانسیون - به شمار نخواهد آمد.<sup>۲۵</sup>

## ۲-۴-۱-۱-۲ دیدگاه کمیته حقوق بشر

کمیته حقوق بشر مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ می باشد.<sup>۲۶</sup> میثاق و اولین پروتکل اختیاری آن<sup>۲۷</sup>، در مورد حق شرط ساکت اند. فقط در مواد ۴۶ و ۴۷ میثاق تصریح شده که مقررات آن نباید به گونه ای تفسیر شود که با مقررات منشور ملل متحد مغایر باشد و یا به حق طبیعی و ذاتی ملل در استفاده و

<sup>۲۵</sup> . معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت، قاری سید فاطمی، سید محمد، مجله مجله حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۲ - شماره ۲۸، ص ۳۷

<sup>۲۶</sup> . میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۶ با تودیع سی و پنجمین سند تصویب از سوی دولت ها لازم الاجرا گردید. بخش چهارم میثاق از ماده ۲۸ تا ماده ۴۵ به چگونگی تاسیس کمیته حقوق بشر و وظایف و اختیارات آن پرداخته است. برای اطلاعات بیشتر در این مورد نک. حسین مهرپور، ۱۳۷۷، صص ۸۱-۵۸.

<sup>۲۷</sup> . همزمان با تصویب میثاق و با قطعنامه شماره A 2200، 16 دسامبر ۱۹۶۶، اولین پروتکل اختیاری آن در مورد امکان شکایت افراد خصوصی از دولت های متبوع خود دایر بر نقض حقوق آنها، به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

بهره برداری کامل و آزادانه از منابع و ثروتهای طبیعی خود لطمه وارد آورد. با توجه به سکوت میثاق در مورد حق شرط، تا اول نوامبر ۱۹۹۴، ۴۶ کشور از ۱۲۷ کشور عضو میثاق، در مجموع ۱۵۰ شرط بر آن وارد نموده اند.<sup>۲۸</sup>

کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۹۴ تفسیر شماره ۲۴ خود را در خصوص شرط بر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تصویب و نظام انعطاف پذیر کنوانسیون وین را زیر سؤال برد.<sup>۲۹</sup> از نظر کمیته هدف و موضوع میثاق عبارت است از تدوین استانداردهای حقوقی الزام آور در مورد حقوق بشر از طریق تعریف و تبیین برخی از حقوق مدنی و سیاسی و گنجاندن آنها در قالب تعهدات حقوقی الزام آور و همچنین تاسیس یک نهاد نظارتی موثر در خصوص تعهدات مزبور.<sup>۳۰</sup> بنابراین چون نظام حقوقی کنوانسیون وین در مورد شرط به دلیل تسهیل عضویت و مشارکت گسترده دولتها در معاهده عملاً به از بین رفتن وحدت و تمامیت آن می انجامد، کمیته آن را درباره شرط بر معاهدات حقوق بشر مناسب ندانسته و برای رفع نواقص و ابهامات آن پیشنهادهای آرایه می نماید. کمیته از یک سو محدودیتهایی را برای دولتها در اعلام شرط مطرح و از سویی دیگر صلاحیت ارزیابی و تشخیص مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده را برای خود قایل می شود.

اگرچه از نظر کمیته حقوق بشر صرف اعلام شرط به معنی عدم تمایل دولتها به اجرای اصول اساسی حقوق بشر نیست و آنها به دلایل مختلف شروطی را اعلام می کنند، اما کمیته معتقد است که ارزیابی اعتبار شرط بر معاهدات حقوق بشر باید بر مبنای تفسیری مضیق از مطابقت آن با هدف و موضوع معاهده و به نفع تمامیت معاهده در مقابل جامعیت آن بعمل آید.<sup>۳۱</sup> رویکرد کمیته در این خصوص متأثر از ماهیت مقررات حقوق بشر است. رویه دولتها نیز نشان می دهد که مخالفت بعضی از دولتها با شرط دولتهای دیگر بر معاهدات حقوق بشر با همین توجیه صورت می گیرد.

تفسیر شماره ۲۴ کمیته حقوق بشر نه تنها صلاحیت آن را برای ارزیابی مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده مطرح می کند، بلکه کمیته را برای نتیجه گیری از ارزیابی خود صالح می داند. به عبارت دیگر چنانچه کمیته مغایرت حق شرط دولتی را با موضوع و هدف معاهده احراز کند، می تواند آنرا بی اعتبار قلمداد نموده و دولت مزبور را نسبت به تمامیت معاهده متعهد تلقی نماید. این نظر با مخالفت گسترده دولتها روبرو گردید. دولتها تاکنون چنین صلاحیتی را برای ارکان ناظر بر حقوق بشر تفویض ننموده اند. ولی حتی در این خصوص دولتهای

---

<sup>۲۸</sup>. تفسیر کلی شماره ۲۴ کمیته حقوق بشر در مورد حق شرط بر معاهدات حقوق بشر:

General comment on issues relating to reservations made upon ratification or accession to the Covenant or the Optional Protocols thereto, or in relation to declarations under article 41 of the Covenant, CCPR/C/21/Rev. 1/Add. 6, adopted by the Committee on 2 Nov. 1994, reproduced in (1995)2:1 *Int. Human Rights Rpt.* 10-15.

<sup>۲۹</sup>. General Comment, 1994, par. 1

<sup>۳۰</sup>. General Comment, 1994, par. 7

<sup>۳۱</sup>. Redgwell Catherine, "Reservations to Treaties and Human Rights Committee's General Comment No 24(52)", I.C.L.Q., vol. 46, 1997. .p.399



عضو کنوانسیون معتقد بودند که ارزیابی کمیته صرفاً تعهد اخلاقی برای آنها بدنبال دارد تا شرط های خود را بازبینی کنند<sup>۳۲</sup>.

ارکان ناظر بر حقوق بشر فقط می توانند توصیه هایی در مورد شروط اعلام شده از سوی دولتها بنمایند ولی دولتها ملزم به تبعیت از توصیه های این ارکان نیستند.

## ۲-۴-۲-۱-۲. نتیجه

به نظر می رسد قضاوت کمیته حقوق بشر، قضاوتی کلی و بدون در نظر گرفتن واقعیت های عینی و تحقق یافته حقوق بین الملل بشر می باشد. چرا که حق های اعلامی در معاهدات حقوق بشری در یک دسته قرار ندارند که تعهدات مقابل آنها نیز، همانند باشند.

همانگونه که گفته شد؛ تعهدات حقوق بشری در یک دسته قرار ندارند. تعهد در برابر برخی تعهدات به مثابه تعهد در برابر قواعد عام الشمول است و در عین حال نیز برخی دیگر از تعهدات حقوق بشری، تعهد در برابر قواعد آمره عام الشمول می باشد. لذا چنانچه حق موضوع شرط در زمره حقوقی باشد که تعهد در برابر آن، تعهد در برابر قواعد آمره حقوق بشر قرار گیرد؛ امکان حق شرط وجود ندارد و مغایر با موضوع و هدف معاهدات می باشد؛ اما چنانچه در این دسته نباشد؛ امکان حق شرط در هر حالتی مجاز می باشد و مطابق اصول و قوانین حقوق بین الملل کاملاً مشروع و قانونی خواهد بود مگر بر اساس اصل آزادی اراده، برای حق شرط مانع ایجاد گردد.

از این رو مطابق یک حکم کلی می توان گفت در حقوق بین الملل، اصل با امکان حق شرط در برابر معاهدات حقوق بشری است مگر معاهده موضوع حق شرط در زمره قواعد آمره باشد یا خود معاهده صریحاً مانع آن شود. در اینجا ماهیت شناسی تعهد بین المللی معیار سنجش خواهد بود و لازمه امکان حق شرط منوط به تفکیک میان قاعده موضوع حق شرط می باشد.

---

<sup>۳۲</sup>. گزارش سال ۲۰۰۲ کمیسیون حقوق بین الملل در مورد حق شرط بر معاهدات

## بخش سوم) نتیجه

۳-۱. مقدمه

در مقدمه منشور ملل متحد «صلح و امنیت جهانی» در کنار «دوستی نوع بشر» به عنوان یکی از مهمترین اهداف و آرمان های تأسیس سازمان ملل یاد شده است و از منظر حقوقی نیز، منشور ملل متحد یکی از اسناد حقوقی محوری، در حقوق بین الملل می باشد و بر همین اساس می توان اهداف مندرج در منشور را جزء اهداف و آرمان های حقوق بین الملل عنوان نمود.

اگر چه آرمان گرایی در حقوق بین الملل، این نظام حقوقی را پیرو مکتب حقوق طبیعی یا حقوق کمالی نشان می دهد و این با مذاق کشور های پیشرو در اعتبار حقوق بین الملل خوش نمی آید. کشور هایی که عمدتاً غربی و معتقد به پوزیتویسم حقوقی می باشند و واقع گرایی را به عنوان دستاورد فلسفی بازار اندیشه خود به رخ می کشند. در برابر نیز پیروان حقوق طبیعی که پیروان مذاهب الهی از جمله آنها می باشند؛ تأکید بر کمال گرایی حقوقی از جمله حقوق بین الملل دارند.

آرمان گرایی و واقع گرایی دو لبه مجادلات فلسفه حقوق بین الملل می باشند. یک دیدگاه بر اساس آموزه های حقوق طبیعی، برای هر نظام حقوقی از جمله نظام حقوق بین الملل، غایت و منظوری قائل می باشد که حقوق و تکالیف آن نظام، در خدمت آن آرمان ها استخدام شده است و دیدگاه دیگر مکاتب اثباتی یا پوزیتویستی هستند که حقوق را نهایتاً تنظیم کننده روابط اعم از داخلی یا بین المللی می شناسند. البته نگاه واقع گرایانه ممکن است؛ موجب توفیق در زمان و حل معضلات مقطعی گردد. اما فقدان آرمانگرایی نیز، توقف در زمان و عدم وجود معیاری در حل بحران هایی است که از سطح معضلات و تنش های منطقه ای فراتر می رود. لذا وجود آرمان گرایی در کنار واقع گرایی، نوعی واقع گرایی است.

«دوستی میان نوع افراد» و تحقق «صلح جهانی» جز از طریق ایجاد بستر فرهنگی محقق نمی شود و در تحقق این اقدام فرهنگی، وظیفه ای جز زمینه سازی و ایجاد ساختار های قانونی بر عهده علم حقوق نمی باشد. از مهمترین این اقدامات حق آزادی مذهب به عنوان پیوند «دوستی میان افراد» در محل تلاقی و اختلاف آنها می باشد. این که اکثریت مردم جهان، مردمی مذهبی می باشند؛ یک واقعیت بین المللی است؛ و اینکه مذاهب منشاء اختلافاتی در میان گروه ها و اقوام و جوامع می باشد نیز، واقعیت تجربه شده است.

از طرفی خشونت گرایی مذهبیون در سطح اقلیتی از همان مذاهب علیه مذهبیون و کافران آن مذهب، به عنوان یک واقعیت خارجی غیر قابل انکار می باشد. آنچه باقی می ماند اکثریتی مذهبی و مخالف خشونت است که زمینه و بستر تعامل میانشان وجود دارد و این نقطه اتصال جز از طریق حق آزادی مذهب چگونه می تواند تقویت گردد؟

لذا از آزادی مذهب و حق آزادی مذهب به عنوان یک اقدام فرهنگی و حقوقی در جهت تعامل میان انسان ها و زیست بین المللی می توان حمایت کرد. اما زمانی که همین حق و این عقیده به عنوان یک اقدام ضد دینی تبلیغ و ترویج گردد؛ نه تنها چنین حقی محل تعامل نخواهد شد؛ بلکه محل اختلاف خواهد بود.

با دقت به تجربه تاریخی و حقوقی غرب و نگاه به اعلامیه های نخستین حقوق بشر از «حق مقدس مالکیت» سخن گفته شده است. حق مالکیت، آثار معین و مشخصی دارد اما در جامعه اروپایی آن زمان، به عنوان حق مقدس تعبیر می شود. چرا که تحولاتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن زمان، مالکیت فئودال ها را با حمایت کلیسای کاتولیک به رسمیت می شناخت. این درحالی است که در دوران هم عصر غرب و در جهان اسلام، مالکیت براحی قابل تحصیل بود و تنها احیای اراضی به قصد مالکیت و بعضاً تصرف به قصد مالکیت، موجب تملیک اراضی می گردید.

در مواجهه با حق آزادی مذهب نیز همین موضوع صادق است و الزاماً نباید حق آزادی مذهب از رهگذار ضد مذهب اعتبار کرد و ممکن است مانند تجربه جهان اسلام در خصوص مالکیت، تجربه ای دیگر در مورد حق آزادی مذهب به قصد ترویج تعامل و تفاهم مذهبی به رسمیت شناخته شود. در این حالت درست است که حقی معین با عنوانی معین شناخته می شود؛ لیکن مبانی اعتباری آن متفاوت می باشد.

### ۲-۳. مذهب و صلح و امنیت جهانی

واقعه ای که چند سال قبل بنام آزادی بیان رخ داد و به موضوعی مهم در مباحث حقوق بشری مبدل شد؛ انتشار جنجال برانگیز کاریکاتور های حضرت محمد(ص) در روزنامه دانمارکی ژیلاندس پوستن<sup>۳۳</sup> در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ بود. این حرکت متعاقباً در ژانویه ۲۰۰۶ در اتریش و سپس در ابتدای فوریه ۲۰۰۶ در تعدادی دیگر از نشریات اروپایی از جمله فرانسه، ایتالیا و اسپانیا به چاپ رسید. چاپ این کاریکاتور ها اعتراض وسیع مسلمانان را در اقصی نقاط جهان را به همراه داشت که بعضاً این اعتراضات به خشونت گرایید<sup>۳۴</sup>. همچنین می توان به ساخت فیلم توهین آمیز در مورد اسلام توسط کارگردان آمریکایی و در کشور ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که موجب اعتراضات گسترده جامعه مسلمانان به این رفتار شد و در لیبی نیز به کشته شدن سفیر آمریکا و چند تبعه آن کشور گردید.

در یکی از گزارشات گزارشگر ویژه سازمان ملل نیز شدید ترین انتقادات از دولت های اروپایی در ارتباط با رواج اسلام ستیزی در کشورهای اروپایی شد و انتشار کاریکاتور های منسوب به حضرت محمد (ص) به عنوان یکی از

<sup>۳۳</sup> Jyllands-Posten

<sup>۳۴</sup> آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

آشکارترین مظاهر اسلام ستیزی بر علیه مسلمانان بر شمرده شد و در تشریح وخامت وضعیتی که به انتشار کاریکاتور ها منجر شده بود گزارش گردید که «اوج گیری اسلام ستیزی بطور فزاینده ای عامل گسستگی اجتماعی گردیده، سیاست های داخلی را تحت تأثیر قرار داده، و باعث بی ثباتی و وخیم شدن روابط بین المللی شده است. در سطح داخلی حضور گسترده اقلیت های مسلمان و عرب در اکثر کشورها هر گونه اسلام ستیزی را به عاملی جهت خصومت میان جوامع و گسستگی در وحدت ملی تغییر جهت می دهد. اهمیت سیاسی، جمعیتی و اقتصادی کشورها و ملت هایی که دارای بعد هویتی قوی اسلامی می باشند، زمانیکه با فضای رو به نزاید خشونت علیه اسلام در اطراف و اکناف جهان تلفیق میگردد، وقوع یک درگیری بین تمدن ها و مذاهب را شتاب می بخشد».

این قضیه از منظر حقوق بین الملل قابل بررسی است. اول اینکه این عمل در قالب ساختار حقوقی و قانونی کشور سازنده فیلم انجام شده است. دوم اینکه این عمل به اسم اعمال حق آزادی بیان و باور مذهبی بوده است. سوم اینکه انجام این عمل، موجب بروز عکس العمل هایی در سطح بین المللی شده و آثار حقوقی در پی داشته است. چرا که اعمال آن، موجب بروز «تبلیغ کینه مذهبی» و نقض برخی اصول، معاهدات و مقررات حقوق بین الملل شده است. بی شک اصل حفظ امنیت و صلح جهانی، از مهمترین اصول حقوق بین الملل می باشد و کشته شدن سفیر آمریکا در لیبی نیز مغایر معاده ۱۹۶۱ حقوق دیپلماتیک می باشد.

در خصوص نسبت این اعمال با حقوق بین الملل می توان به ماده ۲۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی استناد کرد که طی آن هر عقیده و باوری خواه مذهبی و غیر مذهبی که مستلزم «هرگونه تبلیغ برای جنگ» باشد؛ ممنوع است و اظهار عقیده ای که موجب «کینه مذهبی» شود؛ و «باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد» ممنوع می باشد و این ماده می تواند به نوعی غیر قانونی بودن اعمال فوق را مطابق حقوق بین الملل نشان بدهد. بدین صورت که در تزامم صلح و امنیت جهانی و حق آزادی بیان در خصوص و علیه تعلقات مذهبی، صلح و امنیت جهانی مقدم است. کما اینکه بند ۳ ماده ۱۹ و بند ۲ ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز امنیت را مورد تأکید قرار داده است. لذا می توان نتیجه گرفت که هر نوع اظهار عقیده که موجب به هم خوردن امنیت و صلح جهانی گردد؛ بر خلاف حقوق بین الملل می باشد و کشور اقدام کننده یا کشوری که اقدام منتسب به آن است، مسئولیت بین المللی خواهد داشت چراکه دولت ها در جلوگیری در بروز چنین اقداماتی توسط اتباع خود نیز مسئول می باشند و در صورت اقدام، چنین اعمالی منتسب به آنان خواهد بود.

از این رو توهین به ادیان مخالف حقوق بین الملل می باشد و دولت های غربی که مدعی حقوق بشر و حمایت از آن می باشند؛ از لحاظ حقوق بین الملل، نه تنها نمی توانند به اسم آزادی بیان و حمایت از آزادی بیان، از اتباع یا اعمالشان حمایت کنند؛ بلکه در صورت کوتاهی، مسئولیت داشته و از ایفای تعهدات بین المللی خود در خصوص احترام به مذاهب و جلوگیری از کینه مذهبی و تحریک به دشمنی مذهبی، عدول نموده و موجبات نقض حقوق بین الملل را ایجاد می نمایند.

### ۳-۴. مذهب و حق آزادی بیان

در متون حقوق بشری حق آزادی عقیده و باور و حق آزادی مذهب به گونه ای مجزا به رسمیت شناخته شده است؛ لیکن از هیچ یک از این دو مفهوم، تعریف و تفکیک مشخصی به عمل نیامده است. بی شک میان باور و مذهب می بایست تفکیک قائل شد. چراکه درست است که هر مذهبی یک عقیده و باور است اما هر باوری یک عقیده مذهبی نیست. از این رو باید مشخص گردد که نسبت آزادی بیان و مذهب، چیست و کدام یک بر دیگری رجحان حقوقی دارد؟

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آزادی عقیده و بیان اشعار می دارد «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد». آزادی عقیده و بیان همچنین موضوع ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می باشد. بند ۱ این ماده در مورد آزادی عقیده می گوید «هیچکس را نمی توان به مناسبت عقایدش، مورد مزاحمت و اخافه قرار داد». براساس نظریه تفسیری کمیته حقوق بشر سازمان ملل که پیش تر توضیح داده شد «این حقی است که میثاق در رابطه با آن هیچ استثنا و یا محدودیتی را نمی پذیرد». از سوی دیگر هر کسی آزاد است که نظرات خود را ابراز دارد. بند ۲ این ماده در مورد آزادی بیان اعلام می دارد «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا بصورت نوشته یا چاپ، یا بصورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می باشد».

البته اعمال این حقوق، محدودیت هایی دارد. بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در این خصوص مقرر داشته که «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده (آزادی بیان) مستلزم تکالیف و مسئولیت های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیتهای معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی»

ماده ۲۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در دو بند، انواع جدیدی از محدودیت بر آزادی بیان را ارائه نموده است که عبارتند از «هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.» و «هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد، بموجب قانون ممنوع می باشد».

لذا همانگونه که مشاهده شد اطلاق آزادی بیان در این متون حقوقی که مهمترین آن بند ۳ ماده ۱۹ میثاق و بند ۲ ماده ۲۰ می باشد؛ تخصیص خورده است و در هر دو بند عقاید مذهبی می تواند لحاظ گردد. بند ۳ ماده ۱۹ میثاق ۳ از «احترام به حقوق یا حیثیت دیگران و ... نظم عمومی» سخن گفته که با مذهب اکثریت جامعه

یا مذاهب پر جمعیت رابطه تنگاتنگی دارد و بند ۲ ماده ۲۰ نیز صراحتاً ابراز هر بیان و عقیده ای که «ترغیب به تنفر مذهبی» نماید و موجب «تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد»، ممنوع نموده است.

همچنین بند ۳ ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می دارد «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی توان تابع محدودیت هایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد».

بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر داشته که «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده (آزادی بیان) مستلزم تکالیف و مسئولیت های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیتهای معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی»

در مقایسه بند های ۳ ماده ۱۸ میثاق و بند ۳ ماده ۱۹ میثاق در مورد اعمال محدودیت بر آزادی ابراز مذهب و آزادی بیان، مشخص می گردد که اعمال محدودیت در ارتباط با آزادی بیان هنگامی که در تقابل با حقوق دیگران باشد؛ موجه می باشد و پیش بینی شده، در حالی که اعمال محدودیت بر آزادی مذهب تنها هنگامی امکان پذیر است که در تقابل با آزادی های «اساسی» دیگران باشد<sup>۳۵</sup>.

بدین ترتیب آزادی بیان در صورتی که با سایر حقوق و حتی حیثیت دیگران در تقابل باشد؛ می تواند محدود گردد اما آزادی ابراز مذهب تنها زمانی می تواند محدود شود که با حقوق و آزادی های «اساسی» دیگران در تقابل باشد. البته این آزادی و حقوق دیگران نیز عنوان کلی است و باید دقیقاً مشخص شود چه اظهار مذهبی با چه حق اساسی منظور می باشد.

به هر شکل اگر چه آزادی خود نوع و صورتی از آزادی عقیده است اما مطابق حقوق بین الملل، در تزامن این دو، مراعات اعتقادات مذهبی مرجح است و به مثابه حقی از «حقوق دیگران» موجب محدودیت آزادی مذهب خواهد شد. از طرفی هر عقیده ای خواه در سطح باور و خواه در سطح مذهب نمی بایست موجب تنفر یک جامعه مذهبی شود و موجبات بروز خشونت و تنفر را فراهم آورد. لذا از این منظر نیز مطابق حقوق بین الملل نمی توان بنام آزادی بیان، به مذاهب توهین نمود و چنین اقدامی غیر قانونی می باشد.

### ۳-۳. احترام به مذاهب به مثابه تعهد بین المللی

از جمله آثار و ابعاد حق آزادی مذهب، تعهد در برابر آن و احترام به ادیان می باشد. این التزام و احترام به مثابه تعهد بین المللی مطابق اصول کلی حقوق بین الملل می باشد و از آثار ماهیت این حق انتزاع می گردد. چراکه در

<sup>۳۵</sup>. آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، کامران آقایی، سایت حق گستر.

غیر این صورت، نقض حق آزادی مذهب در قالب اظهارات توهین آمیز نقض غرض خواهد بود و تأکید بر چنین حقی بطور مجزا و جدای از حق آزادی بیان، عملی بیهوده و بی فایده خواهد شد. لذا به اعتبار مسئولیت دولت ها در برابر حق آزادی مذهب، دو گونه آثار مترتب خواهد بود. دسته اول مربوط به مسئولیت دولت های نسبت به اتباع و شهروندانشان است و دسته دیگر، مسئولیت بین المللی در برابر جامعه جهانی اعم از دولت ها و اتباعشان می باشد. برای مثال حق تبلیغ مذهبی معین برای اتباع یک کشور را در نظر بگیرید که همواره همراه با حق احترام به همان مذهب در برابر جامعه جهانی همراه خواهد بود. آثار احترام به آن مذهب در رابطه با صلح و امنیت جهانی تعریف می شود و یک حکم دارد و آثار تبلیغی آن مذهب در رابطه با حقوق داخلی و شهروندان، حکمی دیگر خواهد داشت. بر همین اساس و از این حیث ارتباط با شهروندان و اتباع، حق آزادی مذهب، حق عام الشمول می باشد و نسبت به دولت های ثالث الزام آور نیست و حق شرط در برابر آن موجه و موافق حقوق بین الملل خواهد بود. اما از حیث ارتباط با صلح و امنیت جهانی، تکلیف آمره عام الشمول محسوب می گردد. چراکه حفظ صلح و امنیت جهانی به مثابه یک اصل و قاعده بین المللی پذیرفته شده و تعهد در برابر آن تعهد در برابر قاعده آمره عام الشمول است؛ لذا هر حقی که رابطه مستقیم با این اصل داشته باشد نیز در آثار این قاعده ورود پیدا می کند. از این رو توهین به دیگر مذاهب به سبب رابطه مستقیم در برهم زدن صلح و امنیت جهانی یا تهدید آن، ممنوع بوده و تعهد در برابر آن یا احترام به مذاهب، تعهد در برابر قاعده آمره خواهد بود. از این رو احترام به مذاهب به مثابه قاعده آمره بین المللی می باشد و همه کشور ها اعم از متعاهد و غیر متعاهد، متعهد به انجام آن می باشند.